

بررسی نشانه‌های عرفی شدن برای مطالعه تجربی در ایران

محمدرضا پویافر،* مهرداد نوابخش**

چکیده

به زعم بسیاری از آنان که نقش دین در جامعه امروز دغدغه پژوهشی آنهاست، عرفی شدن فرآیندی عام است که دیر یا زود همه جوامع را دربرمی‌گیرد. با وجود این، در حوزه جامعه‌شناسی دین و آن‌جا که نظریه‌های عرفی شدن تکوین یافته، به‌ویژه به دلیل رخدادهای دهه پایانی قرن بیستم و سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم، شواهد تجربی و نظریه‌های متضاد با تلقی عام از فرآیند عرفی شدن بیشتر شده است. در ایران نیز که دارای ساختار اجتماعی درهم‌تنیده با دین است، این بحث همواره اهمیت اساسی داشته است. اما تنها در سال‌های اخیر بوده که این بحث‌ها قالب مشخص و دانشگاهی بیشتری یافته است. با این حال، هنوز غالب مباحث عرفی شدن در ایران در سطح نظری باقی مانده است. این مقاله تلاشی است در جهت بررسی نشانه‌های تجربی عرفی شدن، که به‌خصوص می‌تواند در مطالعه تجربی این فرآیند در ایران و بررسی صدق یا کذب نظریه‌های موجود در آن، مورد استفاده قرار گیرد. پس از طرح مباحث اولیه و تعاریف مرتبط، به انواع نظریه‌های عرفی شدن و سطوح این فرآیند پرداخته شده است. در نهایت، در پرتو مباحث پیشین، نشانه‌های عینی برای مطالعه و سنجش تجربی عرفی شدن در ایران مورد بحث قرار گرفته است. بر اساس نتایج به دست آمده، نشانه‌های عرفی شدن در دو سطح نمودهای فردی و اجتماعی شناسایی شده است. به این ترتیب، مطالعه تجربی این فرآیند در ایران نیز با جستجوی حضور و غیاب و شدت و ضعف این نشانه‌ها ممکن خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: عرفی شدن، عرف‌گرایی، دین، دین‌داری، مطالعه تجربی.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی و عضو باشگاه پژوهش‌گران جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

تحقیقات تهران/ mrp_60@yahoo.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

طرح مسئله

تقریباً هیچ جامعه‌ای نیست که در گذشته و حال آن ردپایی از دین نباشد. هیچ نوع فعالیت اجتماعی یا مجموعه نهادهای اجتماعی نیست که مانند فعالیت و نهاد دین این همه تنوع و تفاوت داشته باشد (همیلتون، ۱۳۸۱). در عین حال، تغییرات دین در ماهیت خود و نقش، جایگاه و کارکرد آن در نظام‌های اجتماعی مختلف، مسئله‌ای است که صرف‌نظر از مطالعه آن و ورای اراده دانشمندان و پژوهش‌گران مختلف در طول تاریخ رخ داده است. گاه دین در جامعه، با اراده حکومت، به‌طور کامل از صحنه حیات اجتماعی به کنار زده شده و گاه در جامعه‌ای دیگر، کیلومترها دورتر، اساس و بنیان حکومتی بر دین بنا شده است. آنچه در تمام مسیر تحول دین در جوامع مشاهده می‌شود، فرآیند یا به عبارت دقیق‌تر فرآیندهایی از فراز و نشیب و صعود و سقوط نقش، جایگاه و موقعیت دین در جامعه است.

از زمانی که جامعه‌شناسی دین به عنوان حوزه‌ای تخصصی از دل علم جدید جامعه‌شناسی برآمد، پشتوانه‌ای نسبتاً غنی از مطالعات پیشینیان و پدران علم جامعه‌شناسی را به ارث برد. وقتی دورکیم صور بنیانی حیات دینی را می‌نگاشت، وقتی مارکس طی مباحث نظری خود، به نقش افیونی و ایدئولوژیک دین در جامعه می‌پرداخت و هنگامی که وبر تحلیل موشکافانه خود را از تأثیر نهضت دینی پروتستانیزم بر تکوین سرمایه‌داری می‌نوشت، هیچ کدام قصد بنیان‌نهادن جامعه‌شناسی دین را نداشتند؛ هرچند همگی خودآگاه یا ناخودآگاه جامعه‌شناس بودند. در تمام کارهای یادشده و بسیاری از مطالعات کلاسیک دیگر نیز به نوعی به فراز و فرود دین در عرصه جامعه پرداخته شده است. عده‌ای زوال دین را در دنیای پس از عصر روشنگری بدیهی و مسلم می‌دانستند. عده‌ای دیگر، حتی بحث در مورد آن را نیز مربوط به گذشته قلمداد می‌کردند. گروهی، مسیر طی شده در اروپا را نسخه تعمیم‌پذیر و ناگزیر حرکت و برنامه‌ریزی برای پیشرفت در کل جهان دانستند و گروهی معدود، با اندکی تردید در این باره سخن گفتند. در هر حال، همه این محققان، به یک مسئله اساسی در جامعه‌شناسی و به‌ویژه جامعه‌شناسی دین پرداخته‌اند و آن، فرآیندی به نام عرفی شدن^۱ است.

در جامعه‌ای مانند ایران که دیگران سال‌هاست آن را به رنگ دینی شناخته‌اند و همواره نهاد دین، چه پیدا و چه پنهان، بازیگر اصلی صحنه کنش اجتماعی بوده است، مسئله

¹ Secularization

عرفی شدن و پرسش‌های اساسی مربوط به آن، مسئله‌ای جدی و حتی شاید جدی‌تر از جوامعی باشد که یا راه غرب را طی کرده‌اند و یا از پیش به‌طور ارادی قصد ادامه مسیر در این راه را دارند.

پرسش اصلی این است که در جامعه‌ای مانند ایران که از ۳۱ سال پیش تاکنون رنگ دین به‌طور کامل تمام زوایای آن را فراگرفته، مسئله عرفی شدن چه وجهی دارد؟ آیا ایران عرفی^۱ می‌شود و یا قدسی^۲ می‌ماند؟ نشانه‌های عرفی شدن برای بررسی آن در ایران چیست؟ پرسش‌های یادشده محور اصلی این نوشتار خواهد بود تا در پرتو نتایج آن نشانه‌های عینی برای مطالعه تجربی عرفی شدن در ایران شناسایی شود.

عرفی شدن چیست؟

واژه سکولار، برگرفته از اصطلاح لاتین *Saeculum* یا *Saecularum* به معنی قرن و سده است و از آن به زمان حاضر و اتفاقات این جهان در مقابل ابدیت و جهان دیگر تعبیر شده است. تعبیر دیگر از این مفهوم به هر چیز متعلق به این جهان اشاره دارد. بررسی ریشه‌های لغوی و تاریخی این مفهوم نشان می‌دهد که سکولار از جمله اصطلاحاتی است که در عین پیمودن مسیری طولانی و کاربردهای فراوان، از معنا و مفهوم اولیه خود فاصله چندانی نگرفته است. در تمامی کاربردهای این مفهوم تا مفهوم خاص و امروزی آن، جوهر اصلی واژه، که همان امور مرتبط و متعلق به این جهان بوده، حفظ شده است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

بر اساس تعریف عامی که پیش از این نیز به آن اشاره شد، عرفی شدن فرآیندی است که طی آن موقعیت و اهمیت دین نزد فرد در عرصه اجتماع تنزل می‌یابد و برداشت‌هایی صرفاً دنیوی از تعالیم و غایات دینی غالب می‌شود (همیلتون، ۱۳۸۱).

برخی از جامعه‌شناسان و عالمان علوم اجتماعی، در تعریف یا مطالعه دین، تمایز بین دو حوزه را مبنای تعریف خود از دین قرار می‌دهند. دورکیم در کتاب *صور بنیانی حیات دینی* (دورکیم، ۱۳۸۳: ۶۳) دین را بر اساس تمایز امر مقدس از امر نامقدس، یا به تعبیر خودش، تمایز بین لاهوتی و ناسوتی تعریف می‌کند. هم‌چنین، اسپرو در تعریف دین، بر تمایز بین «امر انسانی» از «امر فرا انسانی» تأکید دارد. رابرتسون نیز در تعبیری مشابه، امر تجربی را از امر

¹ Secular

² Sacred

فرا تجربی متمایز می کند (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۶). اگر به چنین تمایزاتی در تعریف دین قائل باشیم، عرفی شدن را می توان فرآیند حرکت جهان انسانی از حوزه مقدس به نامقدس، از فرا انسانی به انسانی و از تجربی به فرا تجربی دانست.

در مجموع می توان عرفی شدن را نزول اهمیت، اقتدار و جایگاه اجتماعی دین دانست. این نزول می تواند در مورد ادیان مختلف تعابیر مختلفی پیدا کند. مثلاً در مورد مسیحیت که از جمله ادیانی است که داعیه حضور و حاکمیت اجتماعی ندارد، عرفی شدن به معنی نزول موقعیت و اهمیت دین همراه با نوعی انتقال از ماوراء الطبیعه به طبیعت، از خدا به انسان و از ایمان به سوی عقل تعریف می شود.

در مقابل، بر اساس روح حاکم بر ادیانی مانند اسلام که در اساس و ماهیت آموزه های آن، بر ضرورت حضور مؤثر اجتماعی و حتی در صورت وجود شرایط، حاکمیت بر جامعه تأکید شده، عرفی شدن با دو مشخصه ۱- افول اهمیت و موقعیت دین در سطح فردی و اجتماعی و ۲- غلبه قرائت های تک بعدی و تقابلی در سطح دین که به معنی عدول از رویکرد توأمانی است تعریف می شود. بنابراین، مشخصه اصلی و ویژگی عرفی شدن در چنین ادیانی، نزول قرائت های دینی از رویکرد فردی و اجتماعی توأمان به رویکرد فردی صرف است (همان).

مراحل مختلف مطالعه مفهوم (از جمله مفهوم عرفی شدن)

برای ادامه بحث نخست به وضعیت مطالعه و پژوهش در باب عرفی شدن و عرف گرایی^۱ در ایران اشاره می شود. اما برای مقایسه وضعیت و جایگاه فعلی مطالعات انجام شده در باب عرفی شدن در ایران، در مقایسه با آنچه در جوامع دیگر انجام شده، پیش از هر چیز، اشاره ای به سیر تکاملی هر مطالعه در باب یک مفهوم، تا حد رسیدن به مراحل بلوغ نظری و مطالعاتی مفید است.

۱. تعریف مفهوم: نخستین مرحله در مطالعه یک مفهوم، مباحثی است که پیرامون تعریف آن شکل می گیرد. هر قدر مفهوم پیچیده، یا حتی به شدت بدیهی و مسلم، اما گسترده و چند بعدی باشد، تعریف آن مشتمل بر مجادلات نظری بیشتری خواهد بود.

¹ Secularism

۲. مدل‌سازی نظری (شناخت ابعاد و مؤلفه‌های مفهوم): مرحله بعدی در مطالعه یک مفهوم اجتماعی، تبیین ابعاد مختلف آن مفهوم است. پس از آن که مفهوم مورد نظر تعریف شد و وجوه تمایز آن از مفاهیم مشابه و موازی آشکار گردید، لازم است مشخص شود که این مفهوم، شامل چه ابعادی و هر بعدی مشتمل بر چه مؤلفه‌هایی است.^۱
۳. ساخت سنجه: مرحله بعدی، تهیه ابزار سنجش مفهوم است. در این جا، بر اساس مدل سنجش مفهوم، سنجه آن ساخته می‌شود. سنجه تهیه شده، هر یک از مؤلفه‌های ابعاد مختلف را عملیاتی می‌سازد.
۴. انباشت دانش در ارائه و کاربرد مدل‌ها و سنجه‌های مختلف برای مطالعه در باب یک مفهوم، آرام آرام انباشتی از دانش علمی در این مورد شکل می‌گیرد. این انباشت دانش علمی (۱) مشتمل بر دانش نظری در باب مدل‌های سنجش (۲) سنجه‌های مختلف ساخته شده و (۳) نتایج پژوهش‌های گوناگون حاصل از کاربرد سنجه‌های مختلف خواهد بود.
۵. مقایسه تجربی سنجه‌های مختلف: پس از ساخت و کاربرد سنجه‌های گوناگون، مناقشه‌ای نظری درمی‌گیرد که برآمده از پرسش‌ها و تناقضاتی است که در باب اعتبار نتایج به دست آمده از سنجش آن مفهوم در یک جامعه یا جوامع مشابه پیش می‌آید.^۲

مطالعه عرفی‌شدن در ایران

آنچه در ایران به عنوان جامعه‌ای دینی - و در عین حال دارای دغدغه مسائل دینی - وجود داشته و دارد، بیشتر مباحث نظری و کلامی است که حداقل در سه سطح جریان یافته است. سطح نخست مربوط به روشن‌فکرانی بوده که به دلیل تعلقات دینی، در مقام روشن‌فکران دینی یا حتی تحصیل‌کرده‌های فرنگ‌رفته، در باب نقش و جایگاه دین در جامعه قلم زده و سخن رانده‌اند. نظرات علی شریعتی و پیش از او مهدی بازرگان نمونه‌ای از این دسته است. سطح

^۱ آن‌چه شجاعی‌زند (۱۳۸۴) به عنوان مدلی برای سنجش دین‌داری ارائه کرده، در واقع در همین مرحله قرار دارد؛ مدلی که حاوی ابعاد، مؤلفه‌ها و در نهایت نشانه‌های دین‌داری برای سنجش دین‌داری مسلمانان است.

^۲ نمونه سنجش دین‌داری در ایران پژوهشی با عنوان بررسی مقایسه‌ای سنجه‌های دین‌داری است (سراج‌زاده و پویافر، ۱۳۸۶).

دوم مربوط به مباحث عمدتاً کلامی روحانیانی مانند مرتضی مطهری است که از موضعی متفاوت با گروه نخست، وارد بحث شده‌اند. گروه سوم نیز شامل سیاستمداران و دولتمردانی است که در این باب نظر یا عملی داشته‌اند. به‌ویژه در این میان، گفتار سیاستمداران پس از انقلاب اسلامی ایران اهمیت بیشتری دارد. آرای امام خمینی (ره) در باب حکومت دینی و سکولاریسم، از این دسته است. در مجموع مباحث این سه سطح فکری که به سه گروه مختلف تعلق دارند، در سطح مباحث فلسفی، کلامی و سیاسی باقی می‌ماند.

اما اخیراً گروه چهارمی نیز به سه گروه بالا اضافه شده که پیش از این به عنوان گروه یا جریان اندیشه‌ای مهم یا وجود نداشتند یا به چشم نمی‌آمدند و آن‌ها عالمان علوم انسانی، به‌ویژه جامعه‌شناسان هستند. آنچه در این جا به چشم می‌خورد، نوعی تکاپو برای چارچوب‌مند کردن مباحث مختلف در باب سکولاریسم، سکولاریزاسیون، لائسیته و مانند آن در محدوده قواعد و روش‌های علمی است. با وجود این، هم به نوبت بودن این تکاپوها و هم به دلیل کوچک‌بودن حوزه اختصاصی این مباحث، یعنی جامعه‌شناسی دین در ایران، تلاش‌های یادشده در گروه اخیر، باز هم به مانند سه گروه بالا، در حد مباحث نظری باقی مانده است. البته بحث علمی به‌ویژه از منظر جامعه‌شناختی در باب موضوعات مربوط به دین و دین‌داری و حتی مباحثی در باب سکولاریسم در ایران سابقه زیادی دارد، اما پرداختن به فرآیند عرفی‌شدن جامعه ایران، موضوع جدیدی است که هنوز - همان‌طور که اشاره شد - عمدتاً در سطح نظری ادامه دارد.

در مجموع باید گفت آنچه در مطالعه عرفی‌شدن در غرب رخ داده، پس از طی مراحل مختلف یاد شده در مطالعه و سنجش یک مفهوم اجتماعی، از «مباحثات نظری در فضای عمومی در باب عرفی‌شدن» و «تعریف و تمایز مفهومی آن آغاز شده»، به «مطالعات نظری در باب عرفی‌شدن» و «انتشار آثار مختلف در بررسی عرفی‌شدن» رسیده و پس از «ارائه مدل‌های سنجش عرفی‌شدن»، اکنون به انباشتی از دانش علمی در «بررسی تجربی عرفی‌شدن» مانند تحقیق ویلسون (۱۹۶۷) در امریکا و گالوپ (طی حدود ۳۰ سال اخیر) رسیده است (وریج کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲).

در مقابل، همان‌طور که اشاره شد، در ایران سیر مطالعه علمی عرفی‌شدن پس از آغاز «مباحثات نظری در فضای عمومی در باب عرفی‌شدن» و «تعریف و تمایز مفهومی آن»، به «آغاز مطالعات نظری در باب عرفی‌شدن» رسیده و اکنون آرام آرام «انتشار آثار مختلف در

بررسی عرفی‌شدن» را تجربه می‌کند. این در حالی است که درباره «ارائه مدل‌های سنجش عرفی‌شدن»، آثار معدودی منتشر شده است. در مقابل، به اذعان پژوهش‌گران این حوزه (شجاعی‌زند، ۱۳۸۵) تاکنون هیچ بررسی تجربی به‌طور خاص در مورد عرفی‌شدن در ایران انجام نشده است. آنچه عمدتاً صورت گرفته، سنجش دین‌داری و استنباط‌هایی در مورد روند عرفی‌شدن در جامعه است. البته معدود پژوهش‌هایی نیز به موضوعاتی مرتبط با عرفی‌شدن پرداخته‌اند. به عنوان نمونه سالاری (۱۳۸۸) در پژوهشی میزان گرایش به عرفی‌شدن را در میان روحانیان بررسی کرده است. جمعیت نمونه او در این مطالعه طلبه‌های حوزه‌های علمیه قم و اصفهان هستند. به جز استثناهایی از این دست، در جامعه ما با وجود ماهیت و ساختار اجتماعی - دینی آن، تاکنون مطالعه و سنجش تجربی فرآیند عرفی‌شدن انجام نشده است.

انواع نظریه‌های عرفی‌شدن

در بحث از عرفی‌شدن و تبیین جهان بر اساس نقش و موقعیت دین در جامعه، دست‌کم چهار دسته از نظریات قابل تشخیص هستند:

نظریه‌های قائل به مرگ دین

گروهی از نظریه‌پردازان به اتمام فرآیند عرفی‌شدن با محو دین قائل هستند. نظریه‌پردازان کلاسیکی مانند کنت، مارکس و دورکیم معتقدند که عرفی‌شدن فرآیند پیش‌رونده و فراگیری است که آرام آرام در تمامی جوامع گسترش می‌یابد. نتیجه نهایی این فرآیند، محو کامل دین از عرصه اجتماع و نیز نزد افراد است. در حال حاضر این دسته از نظریه‌ها وجه غالبی در میان نظریه‌های موجود ندارند.

نظریه‌های قائل به حاشیه‌ای‌شدن دین

دسته دیگر نظریه‌های عرفی‌شدن نزول و به حاشیه رفتن دین را پیش‌بینی می‌کنند. نظریه‌پردازانی هم‌چون وبر، پارسونز، جانسون، برگر (در دوره اول زندگی پژوهشی)، استارک و بین بریج معتقدند که دین هیچ‌گاه به‌طور کامل از جامعه محو نمی‌شود. اما در دنیای جدید، دیگر نقش و موقعیت پیشین خود را که در جوامع سنتی داشت، تجربه نخواهد کرد. لخنر^۱ در

^۱ Lechner

جایی با دفاع از اعتبار نظریه عرفی شدن در زمان فعلی، معتقد است با وجود برخی انتقادات و محدودیت‌ها بر این نظریه و اشکال در کاربرد عام آن و هم‌چنین با وجود ظهور مجدد بنیادگرایی در جهان، هنوز این نظریه با ساقط شدن از اعتبار فاصله زیادی دارد (لخنر، ۱۹۹۱). هم‌چنین استارک نیز به استناد شواهد تجربی - حتی از جوامع آسیایی پیرو ادیان شرقی غیرالهی - معتقد است دین حتی در آن مناطق نیز، در برابر نفوذ شدید مدرنیسم، از نظر کمی نزول نداشته است (استارک، ۱۹۹۹).

نظریه‌های قائل به تغییر شکل دین

برخی دیگر از نظریه‌پردازان نیز، به نوعی تغییر و انتقال دین در عصر جدید قائل هستند. لاکمن (۱۹۶۷)، دابلر (۱۹۹۹)، رابرتس، گریلی، کرین، ویلم، بین بریج، بلا، استارک و فینک، با اشاره به ظهور جنبش‌ها و آیین‌های نوپدید دینی معتقدند هرچند دین در دنیای جدید دیگر به شکل سنتی و اصیل خود نقش و نمود عینی‌اش را از دست داده، اما توانسته خود را به شکل‌های تازه‌ای بازیابی کند و با انطباق با دنیای جدید به شکل ادیان جدید، جنبش‌های نو ظهور دینی^۱ و انواع دین‌های بی‌کلیسا^۲، هم‌چنان دوام حیات و حضور اجتماعی خود را در دوران مدرن و پس از آن تضمین نماید (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱).

نظریه‌های قائل به حضور مستمر و احیای دین

آخرین دسته از نظریه‌های عرفی شدن به احیا و بازیابی مجدد اقتدار و نفوذ دین در دنیای جدید اعتقاد دارند. نظریه برگر در دوره دوم زندگی پژوهشی‌اش (۱۹۹۹) با طرح مفهوم «بازقدسی شدن» و هم‌چنین نظرات استارک و بین بریج (۱۹۸۷) نمونه‌هایی از این دست هستند. این دسته از نظریه‌ها به استناد برخی شواهد تجربی در تاریخ معاصر، چنین استدلال می‌کنند که در دوران جدید نیز هم‌زمان با برخی نمودهای ظاهراً غالب در جهت عرفی شدن، در برخی دیگر از جوامع، نمونه‌های مهمی از احیا و بازیابی مجدد موقعیت دین نزد افراد و نیز در سطح جامعه مشاهده می‌شود (همان).

¹ New Religious Movements

² Churchless religions

نظریات متفکران ایرانی در باب عرفی‌شدن

غالباً نظریه‌پردازان ایرانی، به لحاظ تفکر در باب عرفی‌شدن سه دسته‌اند. دسته‌ای از دین‌پژوهان مانند کچوئیان (۱۳۷۴) و سبحانی (۱۳۸۳) معتقدند که اساساً طرح بحث عرفی‌شدن در مورد اسلام مصداق ندارد؛ چرا که به دلیل تفاوت ماهوی اسلام با مسیحیت، چنین تجربه‌ای در اسلام و جوامع مسلمان ناممکن است و بنابراین، طرح بحث در باب آن نیز بی‌مورد است. برخی دیگر از پژوهش‌گران معتقدند عرفی‌شدن فرآیندی است که دیر یا زود تمام جوامع را فرا می‌گیرد و ما نیز صرف‌نظر از دین حاکم بر جامعه و برخی تفاوت‌های اساسی اسلام با مسیحیت، به ناگزیر آن را تجربه خواهیم کرد. وریج کاظمی و فرجی (۱۳۸۲)، محمدی (۱۳۷۷) و حجاریان (۱۳۸۰) از این دسته هستند.

در مقابل رویکرد بالا، معدودی از نظریه‌پردازان مانند شجاعی زند (۱۳۸۱) هستند که با پذیرش هم‌زمان تفاوت ماهوی اسلام و جوامع مسلمان با مسیحیت و جوامع مسیحی غربی از یک سو و احتمال عرفی‌شدن در نتیجه نفوذ و گسترش الگوهای توسعه غربی همراه با نمادها، ارزش‌ها و مفاهیم مدرن، ناگزیر، آینده ایران و جوامع مسلمانی مانند آن را آینده عرفی نمی‌دانند. آن‌ها با تأکید بر تفاوت‌های مهم جامعه اسلامی با جامعه مسیحی، استدلال می‌کنند که امکان حرکتی خلاف مسیر عرفی‌شدن برای ایران و جوامعی مانند آن وجود دارد.

سطوح عرفی‌شدن

عرفی‌شدن چه به مثابه فرآیند و چه به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، در سطوح مختلفی پدیدار می‌شود. پیتر برگر (۱۹۹۱) برای عرفی‌شدن دو سطح کلان و خرد را برمی‌شمارد. او معتقد است که عرفی‌شدن ابتدا در سطح اقتصادی و سیاست و سپس در سطح «خانواده»، ارزش‌ها، فرهنگ و سطح منابع معناساز» رخ می‌دهد. در واقع برگر سطوح عرفی‌شدن را بر حسب سطوح نهادها، تقسیم‌بندی می‌کند. از این نظر، فرآیند عرفی‌شدن در قرون گذشته در غرب طی شده و اکنون به لایه‌های زیرین آن یعنی خانواده، ارزش‌ها و هنجارها، فرهنگ و سطح منابع معناساز نفوذ کرده است.

کارل دابلر^۱ عرفی شدن را مشتمل بر سه بعد می‌داند: ۱- بعد جامعه که به عرفی شدن در سطح کلان و تفکیک ساختاری و عملکردی نهادها و مؤسسات مربوط می‌شود ۲- بعد عرفی شدن درون خود دین که به تغییر و تحول در حوزه‌های دینی و تمایل آن‌ها به دنیوی شدن مربوط می‌شود و ۳- بعد فردی که با التزام دینی در سطح فردی و همبستگی شخص با گروه‌های دینی ارتباط دارد. طبقه‌بندی یادشده از سطوح یا بسترهای وقوع عرفی شدن تقریباً دربردارنده سطوح مورد اشاره در کار برخی از صاحب‌نظران کلاسیک و جدید جامعه‌شناسی دین است که به مسئله عرفی شدن پرداخته‌اند.

هم‌چنین دابلر بین سه سطح عرفی شدن با عناوین ۱- سطح کلان (اجتماعی)، ۲- سطح میانه (خرده سیستم‌ها) و ۳- سطح خرد (فرد)، تمایز قائل می‌شود. هم‌چنین لامبرت بر اساس توجه توأمان به نهادها و نمادها، سطح‌بندی مشابهی را انجام می‌دهد. او در هر یک از سطوح نهادها و نمادها، سه سطح کلان، میانه و فردی را از هم متمایز می‌کند (وریج کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲: ۲۵۱). در میان جامعه‌شناسان داخلی نیز شجاعی‌زند در اثر مهم خود با عنوان عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی (۱۳۸۱) همین ابعاد را با عنوان بسترهای وقوع عرفی شدن مورد توجه قرار داده است. عرفی شدن در بعد دین، حداقل از طریق چهار فرآیند رخ می‌دهد؛ تک‌بعدی کردن دین، عصری کردن دین، انسانی کردن دین و عرفی شدن درونی نهاد دین.

در مجموع می‌توان گفت صرف‌نظر از عرفی شدن خود دین، فرآیند عرفی شدن به‌طور کلی در دو سطح خرد و کلان و به بیان دیگر در دو سطح فردی و جمعی رخ می‌دهد. در سطح فردی، عرفی شدن تک‌تک کنش‌گران مدنظر است. در سطح جمعی، عرفی شدن کل جامعه مورد بررسی خواهد بود. اهمیت این نوع تمایزگذاری در سطح عرفی شدن، به ویژه وقتی نمایان می‌شود که بخواهیم به تعیین نشانه‌های عرفی شدن به شکلی جامع دست بزنیم. شناخت نشانه‌های عرفی شدن، مقدمه‌ای برای سنجش عرفی شدن در یک جامعه است.

عرفی شدن فرد از طریق چهار فرآیند رخ می‌دهد؛ ۱- تغییر در نگرش^۲، ۲- تغییر در گرایش^۳، ۳- تغییر رفتار و ۴- تغییر بینش. عرفی شدن جامعه به معنای طرد یا دست‌کم به حاشیه رانده شدن دین در جامعه است. در این فرآیند، موقعیت اجتماعی دین نزول قابل ملاحظه‌ای

¹ Karl Dobbelaere

² Attitude

³ Tendency

پیدا می‌کند. این سطح از عرفی شدن در پنج شکل بروز می‌یابد؛ الف - عرفی شدن ساختاری، ب - عرفی شدن نهادی، ج - عرفی شدن فرهنگی، د - عرفی شدن منزلت‌ها، ه - عرفی شدن روابط.

جمع‌بندی نهایی در باب فرآیند عرفی شدن

عرفی شدن در سه سطح دین، فرد و جامعه فرآیند عامی است که در هر یک از سطوح یادشده جریان می‌یابد. شناخت تغییرات مرتبط با هر یک از این سطوح، نقش اساسی در تعیین شاخص‌ها و نشانه‌های عرفی شدن برای سنجش آن در جامعه دینی ایران دارد. به‌طور کلی در باب فرآیند عرفی شدن دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست که بیشتر متعلق به نظریه‌پردازان کلاسیک است، عرفی شدن را به مثابه فرآیندی خطی، جبری، تکاملی و جهان‌شمول در نظر می‌گیرد. از این نظر، عرفی شدن آینده محتوم همه جوامع، صرف‌نظر از دین غالب در آن جوامع و ماهیت مختلف ادیان است. جامعه‌شناسان کلاسیک مانند دورکیم، مارکس و وبر قائل به همین دیدگاه هستند.

در مقابل، نظریه‌پردازان متأخر در باب اصل موضوع عرفی شدن دیدگاه‌های مختلف موافق و مخالف دارند. هرچند اغلب آن‌ها نیز تا امروز از ایده «روند عام عرفی شدن» در جوامع دفاع می‌کنند (لخنر، ۱۹۹۱؛ استارک، ۱۹۹۹)، اما به‌خصوص پس از برخی رخدادهای مهم جهانی مانند انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های دینی اصیل و بنیادگرا مانند حزب‌الله لبنان و برخی تغییرات اجتماعی ناشی از بازگشت به دین در گوشه و کنار دنیا، موجب شده تا آنچه در میان صاحب‌نظران متأخر و معاصر شکل گرفته یک نوع تنوع در دیدگاه‌ها باشد. چرخش نظری برگر (۱۹۹۹) از تحلیل بر اساس قطعی بودن افول موقعیت اجتماعی دین در دنیا به سوی در نظر گرفتن احتمال بازگشت دین به موقعیت و جایگاه گذشته، نمونه‌ای از همین تنوع نظری است که به‌طور خاص در نظرات یک جامعه‌شناس برجسته دین‌نویان شده است. او در مقاله *افول سکولاریسم* به‌طور خاص به مسئله فرآیندهای معکوس عرفی شدن می‌پردازد. او در بخش ابتدایی این اثر به صراحت می‌گوید که «ایده من در مورد این که ما در یک جهان عرفی شده زندگی می‌کنیم اشتباه بوده است» (برگر، ۱۹۹۹: ۲).^۱

^۱ این مقاله برگر با عنوان «افول سکولاریسم» به فارسی ترجمه شده است (برگر، ۱۳۸۰).

آزمون و سنجش عرفی شدن

همان‌طور که نوریس و اینگلهارت در اثر خود به نام «قدسی و عرفی» (۲۰۰۴) اشاره کرده‌اند، در مطالعه عرفی شدن، دستیابی به نتیجه‌ای تعمیم‌پذیر در باب قدرت و موقعیت فعلی حیات دینی در سراسر دنیا با بررسی یک یا دو جامعه، یا در یک زمان محدود یا با شاخص‌هایی منفرد، بسیار دشوار است. از همین رو است که پیش از رسیدن به بحث آزمون و سنجش عرفی شدن در این مقاله، سطوح عرفی شدن در دین، فرد و جامعه مورد بحث قرار گرفته و هم‌چنین به عوامل و پیامدهای این فرآیند اشاره شده است.

مک‌گویر به سه مشکل اساسی در کار نظریه‌پردازان عرفی شدن اشاره می‌کند که موجب شده قابلیت آزمون‌پذیری این نظریه کم شود. نخستین مشکل به نامشخص بودن سطوح تحلیل (فردی، جمعی یا اجتماعی کلان) در نظریه‌های موجود برمی‌گردد. در عین حال به نظر می‌رسد، این وظیفه هر پژوهش‌گر عرفی شدن است که بنابر مسئله مورد بررسی خود، سطح تحلیل نظریه‌پردازان مختلف را از فحوای کلام آن‌ها و از میان سطور کتاب‌ها و مقالات آن‌ها استنباط کند و بر این اساس، دسته‌بندی خود را انجام دهد.

مشکل دیگر در مسیر مطالعه تجربی عرفی شدن، به مسئله سنجش یکی از مرتبط‌ترین مفاهیم به عرفی شدن، یعنی دین‌داری برمی‌گردد. واقعیت این است که پس از سال‌ها پژوهش دین‌پژوهان، به ویژه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان دین، هنوز حتی اجماعی نسبی نیز در مورد ابعاد و شاخص‌های دین‌داری وجود ندارد. این مسئله اولاً ناشی از ماهیت پیچیده دین و به تبع آن، دین‌داری و ثانیاً به دلیل تفاوت آموزه‌های ادیان مختلف و جوامع مبتنی بر آن و تلقی بسیاری از دین‌پژوهان در مورد نیاز به ساخت سنجه‌های بومی برای هر جامعه یا جوامع مشابه است. مثلاً در مورد سنجش دین‌داری در ایران، برخی مانند سراج‌زاده (۱۹۹۸) و طالبان (۱۳۸۰) قائل به امکان سنجش دین‌داری با استفاده از الگوهای سنجش دین‌داری غربی مانند مدل گلاک و استارک هستند.

در مقابل، برخی دیگر از این نظر دفاع می‌کنند که الگوها و سنجه‌های غربی که اساساً برای سنجش دین‌داری در جامعه مسیحی طراحی شده‌اند، برای جامعه اسلامی مانند ایران

کارآ نیست. از این رو، کسانی مانند گلزاری (۱۳۸۱)، خدایاری فرد (۱۳۸۵) و شجاعی زند^۱ (۱۳۸۴) با ارائه سنجه‌ها و الگوهای سنجش دین‌داری تلاش کرده‌اند تا زمینه سنجش دین‌داری را در ایران با استفاده از ابزار بومی فراهم آورند.

سومین و حل‌نشدنی‌ترین مشکل اساسی در آزمون و سنجش تجربی عرفی‌شدن به نبودن امکان مقایسه تاریخی، به دلیل نبود اطلاعات دقیق از وضعیت دین‌داری گذشته برمی‌گردد. در حقیقت، آنچه در باب عرفی‌شدن می‌توان گفت در گرو داشتن اطلاعاتی تا حد امکان دقیق از گذشته است؛ چرا که عرفی‌شدن به عنوان فرآیند، مهم‌تر از داشتن نتایج تحقیق در هر مقطع زمانی، با تغییرات هر زمان نسبت به زمان پیش و پس از آن شناخته می‌شود.

از میان سه مشکل مطرح شده در سنجش و آزمون تجربی عرفی‌شدن، دو مشکل نخست، یعنی ابهام در سطوح تحلیل در نظریه‌های موجود و نیز عدم اجماع در ابعاد و شاخص‌های دین‌داری برای سنجش آن، به عنوان یکی از مفاهیم مرتبط با عرفی‌شدن، به نوعی حل‌نشدنی است. اولین مشکل را می‌توان با تمایز خود پژوهش‌گر بین حداقل دو سطح فردی و جمعی حل کرد. دومین مشکل نیز با انتخاب سنجه مناسب برای سنجش دین‌داری در جامعه مورد نظر، قابل رفع است. تنها مشکل اساسی در این میان، مشکل نداشتن اطلاعات از وضعیت دین‌داری در گذشته است. در واقع این اطلاعات در سنجش عرفی‌شدن در سطح فردی به کار می‌آید. به غیر از این، سنجش عرفی‌شدن در سطح جمعی تا حد زیادی صورت‌پذیر خواهد بود، چرا که بسیاری از شاخص‌های قابل مقایسه با زمان حاضر، از سال‌های گذشته وجود دارد. در مورد مشکل مقایسه وضعیت دین‌داری با گذشته، می‌توان به بررسی و شناخت میزان دین‌داری در زمان حاضر بسنده کرد و بر حسب نتیجه به دست آمده از سنجش دین‌داری در

^۱ در واقع کار شجاعی زند، تنها ارائه مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران است. سنجه مبتنی بر این الگو برای نخستین بار در پژوهشی که حبیب‌زاده خطبه‌سرا (۱۳۸۴) انجام داده و پس از آن به‌طور کامل‌تر در مقایسه تجربی سنجه‌های دین‌داری توسط سراج‌زاده و پویافر (۱۳۸۶) ساخته و آزمون شده است. برای توضیح بیشتر در این مورد و نیز بحثی مشروح در باب مناقشه نظری درباره سنجش بومی با عام دین‌داری و تفاوت یا عدم تفاوت در نتیجه حاصل از این رویکردهای متفاوت ر.ک سراج‌زاده و پویافر (۱۳۸۶). در این مطالعه نشان داده می‌شود که تفاوت معناداری بین نتایج حاصل از سنجش دین‌داری با استفاده از سنجه‌های بومی و سنجش دین‌داری با استفاده از یک سنجه عام دین‌داری مانند سنجه گلاک و استارک که برای سنجش در ایران بومی شده باشد، وجود ندارد.

زمان حال و میزان سطح پایین، متوسط یا سطح بالای دین داری در جامعه‌ای معین، بر حسب آنچه از آن جامعه به عنوان جامعه دینی یا غیر دینی انتظار می‌رود، دست به استنباط نظری زد. بنابراین، اگرچه سطحی از عرفی شدن به عنوان عرفی شدن دین نیز قابل توجه و بررسی است، از آنجا که عرفی شدن در این سطح تا حد زیادی در یکی از سطوح فردی و جمعی قابل تقسیم است، می‌توان گفت که عرفی شدن نیازمند تمایز بین دست کم دو سطح فردی و جمعی است. این تمایز، بر حسب سطوح مختلف واحدهای مشاهده و تحلیل در پژوهش‌های اجتماعی انجام می‌شود.

علاوه بر سطوح تحلیل، دو عامل دیگر نیز در طرح پژوهش برای سنجش عرفی شدن اهمیت دارند؛ ساختار اجتماعی و ماهیت دین غالب مردم جامعه. ساختار اجتماعی، نظام حکومتی موجود و بافت روابط بین فردی و گروهی در جامعه تا حد زیادی بر فرآیند مطالعه تأثیرگذار است. به علاوه آنچه اهمیت بیشتری در این میان دارد، دین غالب مردم در جامعه مورد مطالعه است. مثلاً برای مطالعه تجربی عرفی شدن در ایران، ساختار اجتماعی آن، که وضعیتی ویژه نسبت به بسیاری از جوامع غربی دارد و هم‌چنین، دین اسلام و مذهب شیعه که مذهب قریب به اتفاق مردم است، در چگونگی بررسی عرفی شدن در این جامعه تأثیر اساسی دارد.

نشانه‌های عرفی شدن برای مطالعه تجربی

برای پرهیز از طولانی شدن بحث، در این بخش با معلوم دانستن نشانه‌های عرفی شدن در جوامع غربی و مسیحی مسلک، به‌طور خاص بر سنجش عرفی شدن در جامعه مسلمان شیعی ایران تمرکز می‌شود. این کار در بردارنده نشانه‌های عرفی شدن برای مطالعه آن در جامعه ایران خواهد بود. همان‌طور که گفته شد، سنجش عرفی شدن با تمایز بین دو سطح فردی و جمعی ممکن خواهد بود. مطالعه در هریک از این سطوح نیازمند روش مقتضی و ویژه‌ای است.

مطالعه تجربی عرفی شدن مانند سایر پدیده‌ها و مفاهیم اجتماعی، به مدد نشانه‌های عینی آن ممکن خواهد بود. بنابراین نخست باید سطوح مختلف برای مطالعه تجربی مشخص شود. بر اساس آنچه پیش از این در باب عرفی شدن و سطوح آن آمد، این پدیده در دو سطح فردی و اجتماعی قابل بررسی است. در عین حال، به دست آوردن شناختی جامع از این فرآیند، مستلزم

توجه توأمان به هر دو سطح است. بنابراین باید گفت مفهوم عرفی شدن در مقام سنجش با دو بعد یا دو سطح فردی و اجتماعی تعریف می‌شود.

بررسی و سنجش هریک از دو سطح فردی و اجتماعی نیازمند روش‌ها، ابزارها و تکنیک‌های ویژه و گاه متفاوتی است. این روش‌ها و ابزارهای متفاوت باید توانایی کسب داده‌های قابل تعمیم به کل جامعه را داشته باشند. مطالعه در سطح فردی که ناظر به کنشگران فردی است، می‌تواند با استفاده از پیمایش و ابزار پرسش‌نامه انجام شود که امکان به دست آوردن نتایج قابل تعمیم برای جامعه مورد بررسی را فراهم می‌آورد. مطالعه سطح اجتماعی به کمک اطلاعات مربوط به کل جامعه، سازمان‌ها و نهادهای آن و سایر نشانه‌های ساختاری ممکن خواهد بود. در این بخش از مطالعه، داده‌های اسنادی، مدارک و آمارهای مختلف که نشان‌دهنده وضعیت و میزان گرایش به حد نهایی شاخص عرفی شدن در مورد هریک از نشانه‌های عرفی شدن در سطح اجتماعی باشد، برای مطالعه تجربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این توضیحات مقدماتی، در ادامه بحث به شناسایی و معرفی نشانه‌های عرفی شدن در دو سطح فردی و اجتماعی پرداخته می‌شود.

الف - سطح فردی

پیش از هر چیز باید اشاره کرد که سنجش و آزمون عرفی شدن در اصل با هدف رسیدن به نتایج قابل تعمیم به کل جامعه مورد نظر، یا دست کم جمعیت مورد بررسی انجام می‌شود. از این رو، تکنیک‌ها و روش‌های تحقیق به کار گرفته شده در این نوع مطالعات نیز باید پاسخ‌گوی هدف یادشده باشند. بر همین اساس، برای سنجش عرفی شدن در سطح فردی، باید از روش‌های کمی دارای قابلیت تعمیم‌پذیری استفاده کرد. پیمایش و استفاده از ابزار پرسش‌نامه، به‌طور معمول، مناسب‌ترین روش برای سنجش عرفی شدن در سطح فردی است. در سطح فردی واحد مشاهده و واحد تحلیل، فرد است. در عین حال ممکن است تحلیل نهایی در باب عرفی شدن کل جامعه انجام شود و از این جهت، واحد تحلیل به سطح کل جامعه ارتقا یابد. در هر صورت، روش کمی، مطالعه پیمایشی و استفاده از ابزار پرسش‌نامه برای سنجش سطح فردی عرفی شدن کفایت می‌کند.

مهم‌ترین نشانه‌های عرفی شدن در سطح فردی، اولاً در میزان دین‌داری کل و ابعاد مختلف آن و ثانیاً در گرایش‌ها و نگرش‌های فردی خلاصه می‌شود. بر این اساس، دست‌کم پنج دسته از نشانه‌ها برای سنجش عرفی شدن مناسب به نظر می‌رسند:

۱. کاهش میزان دین‌داری: دین‌داری هر فرد، معرف میزان تقید او به آموزه‌ها و اعتقادات دینی است. از این رو دین‌داری موقعیت و اهمیت دین را نزد فرد نشان می‌دهد. نزول جایگاه و اهمیت دین برای افراد، بخشی از فرآیند عرفی شدن را در سطح فردی تبیین می‌کند. در عین حال باید یادآور شد که دین‌داری تنها بخشی از عرفی شدن و حتی بخشی از عرفی شدن در سطح فردی را تبیین می‌کند و نه تمام آن را. اهمیت این نکته از آن رو است که برخی از پژوهش‌گران داخلی و خارجی از نتایج به دست آمده از سنجش دین‌داری در یک جامعه، به استنباط در مورد عرفی شدن آن جامعه دست زده‌اند که تعمیم مفهومی درستی نیست. نمونه چنین استنباطی در کار سراج‌زاده (۱۳۸۳) مشاهده می‌شود.

سراج‌زاده در این مطالعه بر اساس نتایج به دست آمده دال بر بالا بودن نسبی میزان دین‌داری در جمعیت مورد بررسی خود، نتیجه گرفته که نتایج به دست آمده از این پژوهش، دلالت‌هایی را بر خلاف نظریه عرفی شدن دربردارد. هرچند چنین نتایجی می‌تواند شامل برخی دلالت‌ها بر خلاف نشانه‌های عرفی شدن، آن هم در سطح فردی آن باشند، اما در مجموع نمی‌توان از آن، برای استنباط در مورد کل فرآیند عرفی شدن در جامعه استفاده کرد.

در هر حال میزان دین‌داری هم در شاخص کل و هم در تمامی ابعاد و مؤلفه‌های آن، به‌ویژه در ابعاد شریعات، عبادیات، اخلاقیات، مشارکت دینی، ابراز هویت دینی، می‌تواند نشانه مهمی برای سنجش عرفی شدن در سطح فردی باشد. در میان ابعاد و مؤلفه‌های دین‌داری، موارد زیر در کمک به سنجش عرفی شدن اهمیت بیشتری دارند:

مؤلفه‌های اعتقادی شامل نوع و میزان اعتقاد دینی؛ مؤلفه‌های عبادی شامل میزان تقید به مناسک فردی و مناسک جمعی؛ جنبه‌های عاطفی و احساسی دین‌داری به‌ویژه میزان تعصبات و عواطف دینی؛ مؤلفه‌های مربوط به شریعات، شامل میزان تقید به مرزبندی جنسیتی در روابط و میزان تقید به پوشش و حجاب شرعی؛ رعایت احکام حلال و حرام به‌ویژه در مواردی مانند خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، تماس غیرجنسی با جنس مخالف و موسیقی؛ نمودهای اجتماعی دین‌داری شامل میزان مشارکت دینی؛ ابراز هویت دینی در پوشش، گفتار و کردار دینی.

در این جا یادآوری می‌شود که در بنیان سنجش دین‌داری، اجماع نسبی نظریه‌های فقهی جاری مدنظر بوده است.

۲. رشد گرایش به ارزش‌های مدرن: همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مدرنیسم به عنوان یکی از عوامل مهم عرفی شدن شناخته می‌شود. یکی از نمودهای مدرنیسم در سطح فردی، گرایش به ارزش‌های مدرن نزد افراد جامعه است. از همین رو، سنجش میزان گرایش به ارزش‌های مدرن، می‌تواند نشانه‌ی عرفی شدن باشد.

۳. فایده‌گرایی شخصی: پیش از این در بحث از نظریه‌های عرفی شدن در سطح فردی، چهار نوع تغییر مطرح شد که شامل تغییر نگرش، تغییر گرایش، تغییر رفتار و تغییر بینش فردی بود. یکی از تحولاتی که به عنوان بخشی از تغییرات نگرش فرد رخ می‌دهد، تغییر از ارزش‌مداری به نفع فایده‌گرایی است. بنابراین، فایده‌گرایی شخصی، یکی از نشانه‌های عرفی شدن فرد به شمار می‌رود. سایر تغییرات در حوزه بینش، نگرش، گرایش و رفتار، عمدتاً در ابعاد و مؤلفه‌های مختلف دین‌داری قابل سنجش است.

۴. کاهش توجه به معیارهای دینی در روابط فردی و فعالیت‌های گروهی

یکی دیگر از وجوه کاهش موقعیت و اهمیت دین نزد افراد، کم‌شدن توجه به معیارهای دینی در امور مختلف است. در چنین وضعیتی، توجه به معیارهای دینی در روابط بین فردی و فعالیت‌های گروهی و حتی در برخی امور مهم مانند معیارهای همسرگزینی، کاهش می‌یابد و جای آن را معیارهای عمدتاً مادی و انسانی می‌گیرد. این تغییر، خود نشانه‌ای از نزول اهمیت و موقعیت دین نزد افراد و در نتیجه عرفی شدن در سطح فردی است.^۱

۵. گرایش‌های جدید دینی، عرفانی و شبه‌دینی در سطح کش‌گران: همان‌طور که اشاره شد، یکی از پیامدهای عرفی شدن، ظهور فرقه‌ها و آیین‌های جدید دینی است. این مسئله در ایران شکل خاصی به خود می‌گیرد. یعنی اگرچه ادیان نوظهور آن‌گونه که در امریکا مشاهده می‌شود وجود ندارد، دو پدیده به‌طور خاص در سال‌های اخیر در ایران به خوبی قابل تشخیص

^۱ سه نشانه «رشد گرایش به ارزش‌های مدرن»، «فایده‌گرایی شخصی» و «کاهش توجه به معیارهای دینی» هم از منابع نظری کلاسیک و هم آثار معاصر قابل استنباط است. برای نمونه در این مورد مراجعه به نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۴ و نیز ولف، ۲۰۰۸ مفید خواهد بود. در این دو نمونه نویسندگان با صراحت بیشتری عرفی شدن را منطبق با زندگی امروزی در غرب و دین‌داری را دور از سبک زندگی مدرن دانسته‌اند.

است؛ نخست رشد تکثرگرایی در قرائت‌های مختلف دینی و دیگری ظهور انواع فرقه‌ها و عرفان‌های شبه دینی مانند شیطان‌پرستی، بهائیت و مانند آن. میزان گرایش و عضویت افراد جامعه در این فرقه‌ها و عرفان‌ها که برخی از آن‌ها سال‌هاست در ایران حضور دارند و در سال‌های اخیر جهشی محسوس نشان داده‌اند، خود نشانه‌ای برای عرفی‌شدن در سطح فردی به شمار می‌رود.^۱

ب - سطح اجتماعی

سنجش عرفی‌شدن در سطح اجتماعی پیچیدگی‌های خاصی دارد. سطح اجتماعی عرفی‌شدن هم شامل سطح گروهی و هم سطح کلان و ساختاری جامعه می‌شود. از این رو، بخش مهمی از آنچه به عنوان فرآیند عرفی‌شدن در سطح دین مطرح می‌شود در این بخش تحلیل‌پذیر است. بخشی از سنجش عرفی‌شدن در سطح اجتماعی با استفاده از تحلیل تطبیقی و مقایسه وضعیت کشور با کشورهایمانند فرانسه که نمونه کامل جامعه عرفی به شمار می‌روند، انجام‌پذیر است. این کار با استفاده از روش تحقیق کیفی و تکنیک‌های مقتضی مربوط به آن، به ویژه تکنیک‌های مطالعه تطبیقی، ممکن خواهد بود. اما بخش دیگر مطالعه با استفاده از برخی آمارها و ارقام مربوط به قوانین، برنامه‌ها، روش‌های رسمی جاری، بودجه‌بندی سالیانه، فعالیت حوزه‌های مختلف و نهادهای گوناگون اجتماعی و مانند آن انجام‌پذیر خواهد بود. این بخش از مطالعه که مشتمل بر نوعی تحلیل کمی است، با استفاده از مطالعه اسنادی امکان‌پذیر است.

در باب نشانه‌های عرفی‌شدن در سطح اجتماعی باید خاطر نشان کرد که برخی از نشانه‌های عرفی‌شدن برای سنجش عرفی‌شدن در ایران عملاً کاربردی ندارند، چرا که بررسی این نشانه‌ها به مثابه شاخص‌های عرفی‌شدن، واریانسی نخواهد داشت. میزان محتوای دینی در سطوح مختلف آموزش و پرورش و آموزش عالی، سطح تعیین‌کنندگی و اهمیت دین در مشخص کردن حدود و چارچوب‌های انواع فعالیت‌ها، از تولید کالاهای فرهنگی (کتاب، مد،

^۱ هرچند از نظر برخی جامعه‌شناسان دین، پدیده‌هایی مانند جنبش‌های جدید دینی (New Religious Movements) شکل مبدل یا جایگزینی از دین در عصر مدرن هستند، حتی با فرض صدق این نظریه، ماهیت این نوع جنبش‌های دینی که فارغ از مدعای حضور و ایفای نقش اجتماعی هستند، عملاً نشان‌دهنده سطحی از عرفی‌شدن است. به‌ویژه این مسئله در مورد ایران که جامعه‌ای با قریب به اتفاق جمعیت مسلمانان است، صادق است.

موسیقی، تئاتر، سینما و مانند آن) تا تعاملات بین فردی و بین گروهی در جامعه همگی از جمله این مواردند. در عین حال باید در نظر داشت که این به معنای حذف نشانه‌های یادشده از جمع نشانه‌های دال بر عرفی‌شدن در جامعه نیست. بلکه در این جا برای تمرکز بیشتر بر نشانه‌های ویژه‌ای از عرفی‌شدن که در جامعه دینی ایران محتمل تر هستند، نشانه‌های یادشده، موقتاً کنار گذاشته می‌شوند. بر این اساس در نهایت حتی با فرض به دست آمدن میزان بالایی از سایر نشانه‌های عرفی‌شدن مورد اشاره در این مقاله، چون نشانه‌های کلان و ساختاری بالا وجود ندارند، نمی‌توان از عرفی‌شدن جامعه به معنای تام کلمه سخن گفت. آنچه می‌توان مطرح کرد، در نهایت تنها حرکت تدریجی و آرام جامعه در مسیر عرفی‌شدن است و نه بیش از آن. بنابراین، در این جا به مهم‌ترین نشانه‌های عرفی‌شدن برای آزمون و سنجش این فرآیند در ایران اشاره می‌شود^۱:

- ۱- نشانه‌های اجتماعی عام به‌ویژه شامل کاهش سازمان‌ها و مراکز دینی
- ۲- نشانه‌های حقوقی و قانونی شامل: حذف مبنای دینی در قوانین رسمی، کاهش معیارهای دینی در روابط بین گروهی و بین‌المللی
- ۳- نشانه‌های تأثیر الگوهای توسعه و نوسازی شامل توسعه زیرساخت‌های شهری، صنعتی و عمرانی بر اساس الگوی رایج دنیای مدرن
- ۴- نشانه‌های مربوط به تأثیر الگوی اقتصادی فارغ از دین شامل: مناسبات و الگوی اقتصادی غیر دینی، رشد سازمان‌های تجاری با الگوی سرمایه‌داری
- ۵- نشانه‌های تأثیر فرآیندهای جهانی‌شدن در حوزه رسانه، شامل رشد الگوهای رسانه‌ای به سبک مدرن^۲.

^۱ نشانه‌های عرفی‌شدن در سطح اجتماعی برای جامعه ایران، از مجموع نظریه‌های عرفی‌شدن که قائل به عوامل تمایزیابی ساختی، نقش روندهای توسعه و نوسازی، فرآیندهای جهانی‌شدن، و رقابتی‌شدن بازار دین هستند، استنباط شده است.

^۲ این توضیح لازم است که در نظر گرفتن الگوهای اجتماعی و اقتصادی رایج در دنیای مدرن و جهان سرمایه‌داری لزوماً به این معنا نیست که اقتصاد سرمایه‌داری اقتصاد غیردینی است و یا اصولاً دنیای مدرن دنیای غیردینی است. آنچه در این جا مورد تمرکز و توجه است، عرفی‌شدن جامعه - یعنی نزول جایگاه، نقش و اهمیت اجتماعی دین- است، نه غیردینی‌شدن جامعه. در واقع مدرنیته (مدرن نه به معنای نوشدگی، بلکه به معنای مربوط به تجربه تاریخی ویژه در غرب) و تحولات و زمینه‌های ملازم با آن مانند سرمایه‌داری، در عین حال که حضور و

شاید نشانه‌های یادشده در جامعه‌ای غربی، دیگر امروزه شاخصی برای عرفی شدن یا نقیض آن نباشد، اما برای جامعه ایران که در حال حاضر در کل دنیا نمونه بارز جامعه دینی به شمار می‌رود، می‌تواند رگه‌های ظریفی از عرفی شدن را نشان دهد. به عبارت دیگر، برای سنجش عرفی شدن در ایران، به ویژه در سطح اجتماعی، بر خلاف آنچه در غرب و جوامع مسیحی انجام می‌شود، نباید تنها به دنبال شناخت نشانه‌هایی از تغییرات بزرگ از حضور و موقعیت اجتماعی دین در جامعه و نزول آن بود، بلکه در این جا، تغییرات در صورت وقوع، احتمالاً از روابط بین فردی و تعاملات بین گروهی، از به کارگیری قواعد، نمادها و مفاهیم مدرن که ملازم با عرفی شدن هستند و از حاکمیت نسبی گرایشی در حوزه تعاملات اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. از این رو باید گفت، شاه بیت ایده نظری اصلی در سنجش عرفی شدن در ایران، نقض ایده برگر در باب ترتیب سطوح عرفی شدن است.

برگر معتقد است که عرفی شدن ابتدا از سطوح نهادی کلان مانند اقتصاد و سیاست آغاز می‌شود و سپس به سطوح خرد و فردی تسری می‌یابد (وریج کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲: ۲۴۷). اما به نظر می‌رسد این فرآیند در مورد ایران برعکس باشد. هرچند ایده برگر در مورد تجربه عرفی شدن در اروپا صادق است، در کشورهایمانند ایران که اولاً دارای ساختار اجتماعی دینی هستند، ثانیاً دارای دینی ماهیتاً متفاوت با اروپا هستند و ثالثاً در صورت تجربه عرفی شدن، تجربه آن‌ها نه تجربه‌ای بدیع و اولیه در میان جوامع، بلکه نوعی دریافت آثار آن و تجربه‌ای دست دوم از جوامع اروپایی است، این مسئله شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. در چنین مواردی، به دلیل ممانعت نهاد سیاست و حقوق از ورود جریان‌های عرفی به قوانین و برنامه‌های جاری کشور، الگوهای عرفی در صورت رخنه به بدنه جامعه، آرام آرام از طریق انتقال نمادها و محصولات فرهنگی، تعاملات اجتماعی بین جوامع و مصرف کالاهای حتی غیرفرهنگی از جوامع عرفی، ترویج می‌شوند. تنها پس از این مرحله و طی فرآیندی طولانی از مرحله گذار تاریخی است که چنین تغییراتی می‌تواند منتهی به تغییرات اساسی در روندهای قانونی، فرآیند قانون‌گذاری و مهم‌تر از همه، تحول در نوع حاکمیت بر جامعه و نهاد سیاست

حیات دین را در دنیای جدید می‌پذیرند، اما این پذیرش مقید به شرایطی است که تا حد زیادی همان شرایط و اقتضائات جامعه عرفی است.

شود. بنابراین، برای سنجش و آزمون تجربی نشانه‌های عرفی شدن احتمالی در ایران، باید سطوح فردی یا برخی روندهای خاص در سطح جمعی را جستجو کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عرفی شدن نیز مانند بسیاری از پدیده‌ها و مفاهیم اجتماعی مفهومی پیچیده و واجد ابعاد مختلفی است. از این رو سنجش و آزمون تجربی آن به‌ویژه در ایران با دشواری‌ها و محدودیت‌های خاصی همراه است. تجربه جدید سنجش و آزمون تجربی عرفی شدن در ایران، تجربه بدیعی است که تنها با طراحی دقیق مراحل مطالعه، تمایز سطوح تحلیل و انتخاب مناسب ابزارها، تکنیک‌ها و روش‌های مناسب پژوهش می‌تواند به نتیجه مطلوب برسد. مسلماً آنچه در این جا اهمیت اساسی دارد، جستجوی نشانه‌های عرفی شدن در جزئی‌ترین سطح روابط فردی، نمودهای اجتماعی مفاهیم و نمادها و الگوهای عرفی و مدرن و نیز نفوذ غیر ارادی الگوهای لیبرال و عرفی در انواع ساختارهای اقتصادی و مالی کشور است.

دو دسته از نمودهای عینی مهم که بر طی طریق جامعه در مسیر عرفی شدن دلالت دارند، در این جا مورد شناسایی قرار گرفت. دسته نخست از این نشانه‌ها شامل کاهش میزان دین‌داری، رشد گرایی به ارزش‌های مدرن، فایده‌گرایی شخصی، کاهش توجه به معیارهای دینی در روابط فردی و فعالیت‌های گروهی، گرایی‌های دینی، عرفانی و شبه دینی جدید به سطح فردی (کنش‌گران) مربوط می‌شود. دسته دوم از نشانه‌های عرفی شدن که شامل نشانه‌های اجتماعی عام به‌ویژه کاهش سازمان‌ها و مراکز دینی، نشانه‌های حقوقی و قانونی، نشانه‌های تأثیر الگوهای توسعه و نوسازی، نشانه‌های مربوط به تأثیر الگوی اقتصادی فارغ از دین و نشانه‌های تأثیر فرآیندهای جهانی شدن در حوزه رسانه می‌شود، عرفی شدن در سطح اجتماعی را نشان می‌دهند.

آنچه مسلم است، جامعه ایران، در حال حاضر نمونه بارز جامعه‌ای دینی است که اگر نگوئیم منحصر به فرد، دست کم در میان تمامی جوامع کم‌نظیر است. بنابراین، حتی اگر فرضیه حرکت در جهت عرفی شدن در ایران تأیید شود، این حرکت، نه حرکتی است شتابان و مشتاقانه مانند آنچه در اروپای پس از عصر روشنگری و تأثیر پروتستانیزم صورت گرفت، بلکه نوعی خیزش پنهان در مویرگ‌های حیات و ساختار اجتماعی ایران خواهد بود که آرام

آرام آن را به جامعه‌ای ظاهراً قدسی با حاکمیت دینی، اما عرفی در مناسبات، معیارهای عمل و تعاملات بین فردی و بین گروهی و شیوه مدیریت اقتصادی جامعه تبدیل می‌کند. نشانه‌های عرفی شدن در جامعه ایران با نمونه‌های عینی و مشخصی قابل بررسی است. وقتی جامعه‌ای دینی در مسیر عرفی شدن گام برمی‌دارد، دیگر دوستی دختران و پسران جوان نابهنجار نیست. معیارهای همسرگزینی کمتر بر اساس ایمان و اعتقاد دینی و بیشتر بر اساس مالکیت انواع سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرند. ابراز هویت دینی چه به صورت پوشش دینی و چه در قالب گفتار و رفتار دینی، کمتر مشاهده می‌شود. سطوح مشارکت دینی در جامعه به سطح نازلی کاهش می‌یابد و بالاترین آموزه‌های دینی به کمک عقل مدرن و یا استدلال بر اساس فایده‌های این دنیایی توجیه می‌شوند. البته تمامی این موارد تنها به مثابه بخش‌هایی از پازل کلی فرضیه عرفی شدن، مطرح هستند. فرضیه‌ای که صدق یا کذب آن با آزمون و سنجش تجربی آن مشخص خواهد شد.

منابع

- برگر، پیتر. ال (۱۳۸۰) *افول سکولاریسم*، ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان.
- حبیبزاده خطبه‌سرا، رامین (۱۳۸۴) بررسی انواع دین‌داری در بین دانشجویان دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۰) *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری*؛ عرفی شدن در سپهر سیاست، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- خدایاری فرد، محمد (۱۳۸۵) آماده‌سازی و هنجاریابی مقیاس سنجش دین‌داری دانشجویان، طرح پژوهشی، دانشگاه تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳) *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی.
- سالاری، نجلا (۱۳۸۸) بررسی میزان نگرش به عرفی شدن در میان روحانیون (شهرهای قم و اصفهان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تربیت معلم تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳) «سکولاریسم یا عرفی شدن دین و فقه»، *مجله تخصصی کلام اسلامی*، سال سیزدهم، شماره ۵۰: ۵-۲۹.

- سراج‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۳) «دین‌داری نوجوانان تهرانی و دلالت‌های آن برای نظریه سکولارشدن»، *چالش‌های دین و مدرنیته*، تهران: طرح نو.
- سراج‌زاده، سیدحسین و محمدرضا پویافر (۱۳۸۶) «مقایسه تجربی سنجه‌های دین‌داری در ایران: دلالت‌های روش‌شناسانه کاربرد سه سنجه در یک جمعیت»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، شماره ۴ (زمستان): ۳۷-۷۰.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۱) *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران: باز.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۰) *دین، جامعه، عرفی شدن*، تهران: مرکز.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۴) «مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۱: ۳۴-۶۶.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۵) «مسیرهای محتمل در عرفی شدن ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۱: ۳۰-۶۵.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۶) «بررسی امکان همزیستی دین و مدرنیته»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰: ۳۳-۶۲.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۰) *دین‌داری و بزه‌کاری در میان دانش‌آموزان تهران*، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کچوئیان، حسین (۱۳۷۴) «اسلام، تشیع و فرآیند عرفی شدن»، *مجله کیان*، شماره ۲۶: ۴۰-۴۵.
- گلزاری، محمود (۱۳۸۴) «فرم تجدید نظر شده مقیاس عمل به باورهای دینی»، *چکیده مقالات همایش مبانی نظری و روان‌سنجی مقیاس‌های دینی*، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- محمدی، مجید (۱۳۷۷) *سربر آستان قدسی، دل در گرو عرفی*، تهران: نقره.
- وثیق، شیدان (۱۳۸۷) *لائسیته چیست؟ و نقدی بر نظریه‌پردازی‌های ایرانی درباره لائسیته و سکولاریسم*، چاپ دوم، تهران: اختران.
- وریج‌کاظمی، عباس و مهدی فرجی (۱۳۸۲) «عرفی شدن و زندگی روزمره»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱: ۲۴۳-۲۶۹.
- همیلتون، ملکلم (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

- Berger, Peter L. (1991) "Social Sources of Secularization", In Jeffrey Alexander, ed., *Culture and Society*, New York: Cambridge University Press.
- Berger, Peter L. (1999) *The Desecularization of the World, Resurgent Religion and World Politics*, Washington: Ethics and Public Policy Center and Wm. B. Eerdmans Publishing Co.
- Dobbelaere, Karel (1999) "Toward an Integrated Perspective of the Processes Related to the Descriptive Concept of Secularization", *Sociology of Religion*, 15: 229-247.
- Lechner, Frank. J. (1991) "The Case Against Secularization: A Rebuttal", *Social Forces*, 64: (4) 1103-1119.
- Norris, Pippa and Ronald Inglehart (2004) *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*, USA: Bambridge University Press.
- Serajzadeh, Seyed Hossein (1998) "Muslims Religiosity & Delinquency: An Examination of Iranian Youth", PhD. Thesis, Essex University.
- Stark, Rodney (1999) "Secularization R.I.P.", *Sociology of Religion*, 60 (3): 249-273.
- Torina, Isacco (2007) "Secularization as a Property of Action", *Social Compass*, 53 (2): 161-173.
- Wolf, Chrostof (2008) "How Secularized Germany? Cohort and Comparative Perspectives", *Social Compass*, 55 (2): 111-126.